

تاریخ وصول: ۸۶/۴/۲۴

تاریخ تأیید: ۸۷/۵/۲

## القاب و نام‌های شاعرانه معشوق در غزلیات خاقانی، نظامی و سعدی

مرتضی چرمگی عمرانی\*

معشوق، بر صورت‌های خیالی - یعنی تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و تشخیص (جاندارپنداری) است؛ بدین معنا که شاعر با دیدن زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت اطراف خود به توصیف معشوق می‌پردازد. فی‌المثل فصل بهار، که تجلی انواع زیبایی‌ها و حیات دوباره طبیعت است، شاعر را بر آن داشته که با استفاده از صورت‌های خیالی، تصویر و ایماژی - که برگرفته از احساس و تخیل اوست - از معشوق بیافریند؛ یعنی احساس خود را در بیان زیبایی‌های معشوق به زیباترین و حسی‌ترین تصویر پیرامون خود تشبیه کند؛ مثلاً، هر یک از اعضای معشوق را به یکی از زیبایی‌های طبیعت اطراف خود مانند می‌کند: روی را به گل، چشم را به نرگس، زلف را به سنبل؛ بنابراین، اهمیت صورت‌های خیالی (تشبیه، استعاره و...) در توصیف زیبایی‌های ظاهری و شاعرانه معشوق بسیار

چکیده: در این مقاله عنوان‌ها و نام‌های شاعرانه معشوق در غزل‌های خاقانی، نظامی و سعدی بررسی شده است. محورهای فرعی که به آن پرداخته شده اهمیت وجه شبه و مقایسه این عناوین و القاب با یکدیگر بوده است. برای هر یک از عناوین و القاب به ذکر یک شاهد شعری از هر شاعر بسنده شده است. در پایان مقاله، بسامد القاب و عناوین معشوق در غزل‌های این سه شاعر نشان داده شده است.

کلیدواژه: القاب، شاعران، شاهد شعری، غزل، معشوق، خاقانی، نظامی، سعدی، صورخیال، بسامد.

در شعر غنایی، معشوق نقش اصلی و تعیین‌کننده دارد و، در واقع، مدار ادب غنایی ایران است. عاشق و معشوق یکی از مضمون‌هایی است که در شعر فارسی، خصوصاً نوع غزل آن، بسیار مورد توجه بوده و، در طی قرون متمادی، در هر دوره‌ای از شعر فارسی، نگرشی خاص نسبت به آن دو وجود داشته است.

محور و تکیه اصلی زیبایی‌های صوری و ظاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز گناباد  
پست الکترونیک: Momraniyasini@yahoo.com

است در غزل‌های این شاعران مشترک باشد؛ اما تفاوت آن در وجه شبه و مضمون آنهاست. این امر به استفاده وسیع شاعر از امکانات و صورت‌های خیالی، تخیل ظریف، قدرت و تسلط شاعر بر زبان فارسی و مبتکر یا مقلد بودن وی بستگی دارد.

با توجه به بررسی اشعار غنایی خاقانی، نظامی و سعدی، به نظر می‌رسد که القاب معشوق در ادب فارسی بیش از هفتاد یا هشتاد مورد که اغلب آنها در شعر این شاعران ذکر شده، بیشتر نمی‌تواند باشد.

#### عنوان‌های شاعرانه معشوق در غزلیات خاقانی

این عنوان‌ها عبارتند از: ابن‌الله، آفتاب (خورشید، خورشید حسن، خورشید روی، خورشید خوبان، قرصه آفتاب)، آب، آب حیوان، آتش، آینه (آینه دیدارنما، آینه آرزو)، آن (نزدیک به آن حافظ)، بوستان، بت، بهار، پری (پریرو)، پرورده چگل، تازه گلین (گلبرگ بی‌خار، گلین نادیده)، تذرو، ترک (ترک دلستان، ترک سیه چشم، ترک بلغاری)، جام جم، جان (جانان، جان جان، جان جهان)، حور، خاقان، خوبان، درآبدار، دلبر (دلدار، دلارام)، دوست، ستاره رعنا، سمندر، سلطان (سلطان جمال، شاهنشاه)، سلیمان، سیمبر، شاهدان، شکرشاهان، شمع ختا، شکر و نمک، شوخ، صراف، طوطی، عذرا، عیاره، عید، عیسی (عیسی هنر، مسیح)، عقاب، فتنه (فتنه ایام)، کافر، کوه سیمین، کیمیا، کعبه جان، ماه (ماه جهان سوز، ماه نور، بدر، هلال، ماه کله دار)، نازنین، نگار (نگار نیازی)، نوبهار، نیکوان، نور، یار (یار یکرنگ، یار غمگسار، یار غار)، یوسف (یوسف دل‌ها، یوسف الحسن).

#### عنوان‌های شاعرانه معشوق در غزلیات سعدی

این عنوان‌ها عبارتند از: آب حیات، آفتاب (خورشید)، آیه رحمت، اختر (کوکب سیار)، باز (شهباز)، باغ

قابل توجه و تأمل است. هرچه نگاه و دید شاعر در محیط پیرامون خود، ظریف‌تر و عمیق‌تر باشد تصویری که انگیزه خیال اوست، شاعرانه‌تر و تخیل‌آمیزتر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، هرچه دایره استفاده شاعر از صورت‌های خیالی بیشتر باشد قدرت او در بازآفرینی و به تصویر کشیدن معشوق، نمود بیشتری خواهد داشت. البته دایره استفاده شاعران از صورت‌های خیالی متفاوت است. بسامد استفاده از صورت‌های خیالی در برخی از شاعران بالا و برخی پایین است. وجه شبه در تصویرآفرینی معشوق بسیار مورد توجه شاعران بوده است؛ بدین معنا که، شاعر با دیدن زیبایی‌های اطراف خود شباهتی میان مشبه و مشبه‌به یافته است و همین شباهت سبب شده تا صورت معشوق را به گل، زلف را به بنفشه و سنبل مانند کند.

با توجه به اهمیت صور خیال و وجه شبه یاد شده، به بررسی القاب و نام‌های شاعرانه معشوق در غزلیات خاقانی، نظامی و سعدی این سه شاعر می‌پردازیم. در این مقاله، القاب و عنوان‌های شاعرانه معشوق در اشعار غنایی خاقانی در ۴۵۳ غزل؛ نظامی، ۵۶ غزل و سعدی، ۷۱۲ غزل بررسی شده است. مراد از القاب و عنوان‌های شاعرانه معشوق، نام‌هایی است که این سه شاعر بر پایه تخیل شاعرانه خود و نیز با استفاده از صورت‌های خیالی - اغلب استعاره - معشوق غزل خود را به آن عنوان‌ها و القاب، نامیده‌اند. اغلب این القاب زیرساخت ترکیب وصفی، تشبیهی و استعاری دارند؛ بر اثر تکرار و بسامد بالای آن که حالت توصیفی، تشبیهی و استعاری خود را از دست داده و تبدیل به نامی شاعرانه برای معشوق شده‌اند. هرچند این عنوان‌های شاعرانه در غزلیات هر سه شاعر تکرار شده، گاه ابتکارات و ابداعات نوین نیز در نامیدن معشوق به چشم می‌خورد. القاب و عنوان‌ها ممکن

فردوس (باغ شفتالو و به)، بوستان روحانی، بت (بت عیار، بت سیمین، بت چین، صنم، وثن)، بهار، پری (پریرو، پری پیکر، پریزاده)، ترک، جان (جانان)، حور (فرشته، حورالعین ملک)، حبیب (دوست)، خسرو (پادشاه، سلطان، امیر، خداوندگار، شاه قبایل، ملک، پادشاه ولایت، امیر خوبان)، دلبر (دلبر یغمایی، دلبر عیار، دلستان نازنین، دلارام، دلبر طنناز)، رضوان، روح، سرو (سرو روان، سرو سخنگوی)، سلیمان، سیب سیمین، شاهد، شکر (شکرخنده شکرشنان)، (شمع چگل، شمع جمع، شمع افق)، شوخ، صبح، عنقا (سیمرغ)، غزال، فتنه، کعبه، گل (گلبن، گلبن سیراب، گلشن روحانیان، درخت گل، گل خندان)، گنج، گوهر، لعبت (لعبت خندان، لعبت قباپوش، لعبت ساقی)، ماه (ماه دو هفته، قمر، بدر، مه پاره، قرص مهتاب، مه خوبان، میوه، نازنین، نگار، نور، ویس، هما.

### عنوان‌های شاعرانه معشوق در غزلیات نظامی

این عنوان‌ها عبارتند از: آیه نکویی، بت، پری، (پریرخ)، جان، چراغ شب افروز، چشمه، حیوان، سرو خرامان، شاهد، صنم، گل، لعبت، گوهر، ماه، نازنین، نگار.

اکنون برای هر یک از عناوین و القاب معشوق، به ترتیب حروف الفبا، به ذکر یک شاهد شعری از هر شاعر اشاره می‌شود.

ابن‌الله: وجه شبه «رفعت و علو مقام»

خورشید به تهمت خدایت

ابن‌الله بر ننگین نویسد

(خ، غزل ۱۴۲/۸۶۲)

اختر (کوکب سیار): وجه شبه «زیبایی و سفیدی»

آنک از جنت فردوس یکی می‌آید

اختری می‌گذرد یا ملکی می‌آید

(س، غزل ۳۹۱/۴۶۴)

آب: وجه شبه «تازگی، شادابی و جوانی»

از سر رشک سوختم زان همه سوزم از درون

با همه آب ساختی زان همه آبی از تری

(خ، غزل ۴۰۸/۱۰۵۲)

آب حیات (آب حیوان، چشمه حیوان): وجه شبه «حیات

بخشی و صعب الوصول بودن»

من از کجا و تمنای وصل تو ز کجا

اگر چه آب حیاتی هلاک خود جستم

(س، غزل ۳۶۵/۴۹۴)

آفتاب (خورشید، خورشید حسن، خورشید روی، خورشید

خوبان، قرصه آفتاب، آفتاب روشن، خورشید عالم‌آرا):

وجه شبه «روشنگری و زیبایی»

آخر ای خورشید خوبان مر تو را رخصت که داد

کز خراسان اندر اشوری به سروان در فکن

(خ، غزل ۳۱۶/۹۹۰)

آیه رحمت:

هزار قرعه به نامت زدیم و باز نگشتی

ندانم آیت رحمت به طالع که بر آید

(س، غزل ۲۸۱/۴۶۱)

آیه نکویی: وجه شبه «زیبایی»

ای ماه به این خوبی مهمان که خواهی شد

وی آیت نکویی مهمان که خواهی شد

(ن/۲۱۵، سطر ۱)

آتش: وجه شبه «سرخی و برافروختگی»

او آتش و جان و دلم پروانه و خاکسترش

خاکستری در دامنش پروانه پیرامون نگر

(خ، غزل ۲۱۹/۹۱۴۷)

آن:

یکی از نام‌های معشوق «آن» است. همان لطیفه روحانی

که «پدرک و لا یوصف» است، همان آنی که معشوق

۱. خ = خاقانی؛ س = سعدی؛ ن = نظامی.

حافظ<sup>۲</sup> با تمامی اوصاف و صفاتش داراست، همان  
آنی که ملاحظت را با حسن آمیخته است:  
تا ملاحظت را به حسن آمیخته است  
هر که آن می‌بیند آن می‌خواندش  
(خ، غزل ۹۲۲/۲۳۰)  
آینه (آینه دیدارنما، آینه آرزو): وجه شبه «روشنگری،  
شفافیت و صداقت»

گرچه به شب آینه نشاید نگریدن  
در تو نگریم کآینه دیدار نمایی  
(خ، غزل ۱۰۷۴/۴۴۳)  
باز (شهباز): وجه شبه «علو مقام»  
کجا به صید ملخ همت فرو آید  
بدین صفت که تو باز بلند پروازی

(س، غزل ۵۷۳/۵۷۸)  
باغ (باغ فردوس، باغ شفتالو، باغ به): وجه شبه «تجلی  
انواع زیبایی‌ها»

باری غرور از سر بنه و انصاف درد من بده  
ای باغ شفتالو و به ما نیز بد هم نیستیم  
(س، غزل ۵۲۰/۴۳۵)  
بوستان (بوستان روحانی): وجه شبه «تجلی انواع زیبایی‌ها»

دل از آن دلستان به کس نرسد  
بر از آن بوستان به کس نرسد  
(خ، غزل ۸۶۰/۱۳۷)  
بت (بت دل‌بند، بت عیار، بت سیمین، بت چین، صنم، وثن):  
وجه شبه «زیبایی»

در گذشته بت‌ها را علاوه بر اینکه زیبا می‌ساختند،  
آن را با زیور و زینت می‌آراستند.  
عذر است هندوی بت سنگین پرست را  
بیچارگان مگر بت سیمین ندیده‌اند  
(س، غزل ۴۴۰/۲۲۵)

بهار<sup>۳</sup>: وجه شبه «زیبایی، طراوت، شادابی و جوانی»  
ملکا، مها، نگارا، صنما، بتا، بهارا

متحیرم ندانم که تو خود چه نام داری  
(س، غزل ۵۶۹/۵۶۸)  
هم شکوفه دل و هم میوه جان  
بوالعجب وار بهارا که تویی  
(خ، غزل ۱۰۷۹/۴۵۰)  
پری (پریخ، پریرو، پری پیکر، پریزاده): وجه شبه  
«زیبایی و مستوری»

پرورده چگل ← چگل  
تازه گلبن: وجه شبه «زیبایی و جوانی»  
ای تازه گلبن که شکفتی به ماه دی  
با این نسیم خوش زگلستان کیستی  
(خ، غزل ۱۰۳۳/۳۷۷)  
تذرو: وجه شبه «زیبایی»

در گریه وداع تذروان کبک لب  
طاووس وار پای گل آلود می‌بریم  
(خ، غزل ۹۷۶/۲۹۹)

ترک (ترک دلستان، ترک سیه چشم، ترک بلغاری، ترک  
مست): وجه شبه «زیبایی»  
جرمی نکرده ام که عقوبت کند و لیک  
مردم به شرع می‌نکشد ترک مست ما  
(س، غزل ۳۶۸/۲۳)

جام جم: وجه شبه «گران‌بهایی و ارزشمندی»  
دیر خبر یافتی که یسار تو گم شد  
جام جم از دست اختیار تو گم شد  
(خ، غزل ۸۶۷/۱۵۰)

جان (جانان، دل دل، جان جان، جان جهان): وجه شبه  
«حیات بخشی»  
سخن زنده دلان گوش کن از کشته خویش  
چون دلم زنده نباشد که تو در وی جانی  
(س، غزل ۵۸۷/۶۱۴)

۲. اینکه می‌گویند آن بهتر زحسن یار ما این دارد و آن نیز هم (حافظ)  
شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد (حافظ)  
۳. همچنین اشاره به بت‌کده بهار دارد که به داشتن زیبارویان شهره بوده است.

## چگل<sup>۴</sup>:

سایه پرورد شد دل تو چو گل  
غم پرورده چگل چه خوری

(خ، غزل ۱۰۵۰/۴۶)

## چراغ شب افروز: وجه شبه «روشنایی»

زهی خوبی - به نام ایزد - مرا دلبر چنین باید  
چراغی بس شب افروزی مرا گوهر چنین باید

(ن، غزل ۲۱۵ / سطر ۱۲)

## حور (فرشته، حورالعین، ملک): وجه شبه «روشنایی»

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد  
بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور

(س، غزل ۴۶۹/۳۲۰)

## حبیب (دوست):

حبیب آنجا که دستی بر فشانند  
مُحِب ار سر نیفشاند بخیل است

(س، غزل ۳۸۷/ ۷۴)

خسرو (پادشاه، سلطان، امیر، خداوندگار، شاه قبایل، ملک،  
پادشاه ولایت، پادشاه ملاح، امیر خوبان، شاهنشاه،  
سلطان جمال): وجه شبه «تملک و فرمانروایی»

پادشاهان ملاح چو به نخجیر روند  
سید را پای ببندند و رها نیز کنند

(س، غزل ۴۴۹/۲۵۰)

## خاقان: وجه شبه «سلطنت»

ز خاقانی مزن دم چون تو اویی  
چه خاقانی که خاقان خود تو باشی

(خ، غزل ۱۰۵۷/۴۱۶)

## خوب (خوبان):

این واژه در سنت ادبی به معنی زیبارو استعمال شده  
است.

عشاق به جز یار سرانداز نخواهند

خوبان به جز از عاشق جانباز نخواهند

(خ، غزل ۸۸۳/۱۷۴)

## دُر (دُر آبدار): وجه شبه «سفیدی، درخشندگی و زیبایی»

ای دُر آبدار چو آبی ز پیچ و خم  
در آب شد ز شرم تو صد راه زیر آب

(خ، غزل ۷۷۷/۱۲)

## داور:

عذر که توان خواست که دلبر نپذیرد  
افغان چه توان که داور نپذیرد

(خ، غزل ۸۵۱/ ۱۲۵)

دلبر (دلبر یغمایی، دلبر عیار، دلستان نازنین، دلارام، دلبر  
طناز، دلدار):

واژگانی که با دل به عنوان ترکیب تشبیهی و وصفی  
به کار رفته، در سنت ادبی استعاره از معشوق‌اند و  
جزو عنوان‌های او به کار رفته‌اند.

باز آی و بر چشم نشین ای دلستان نازنین  
کآشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود

(س، غزل ۴۵۶/۲۶۸)

## رضوان: وجه شبه «زیبایی»

می حلال است کسی را که بود خانه بهشت  
خاصه از دست حریفی که به رضوان ماند

(س، غزل ۴۳۹/۲۲۱)

## روح: وجه شبه «حیات بخشی»

عیش را بی تو عیش نتوان گفت  
چه بسود بی وجود روح تنی

(س، غزل ۵۸۳/ ۶۰۴)

## ستاره رعنا: وجه شبه «درخشندگی و زیبایی»

گر آفتاب زردی از آن سو گذشته‌ای  
پیغام آن ستاره رعنا به ما رسان

(خ، غزل ۱۰۳۳/۳۱۰)

## سمتیر: وجه شبه «سفیدی، زیبایی و خوشبویی»

۴. نام شهرست از ترکستان که مردم آنجا به غایت خوشروی باشند و در  
تیراندازی نظیر ندارند و بدین سبب شاعران در اشعار خود خوبریان را به  
این شهر نسبت داده اند یا به مردم این شهر تشبیه کرده اند. (دهخدا)

سیمبر: وجه شبه «سفیدی»

سلیمان: وجه شبه «شکوه، جلال و حشمت»

جهان حسن تو داری به زیر خاتم زلف

تو راست معجزه و نام تو سلیمان است

(خ، غزل ۷۹۵/۳۷)

سرو (سرو خرامان، سرو روان، سرو سخنگوی، سرو غنچه

لب، سرو سهی، سرو بالا): وجه شبه «اعتدال و زیبایی»

دی به چمن برگذشت سرو سخن گوی من

تا نکنند گل غرور رنگ من و بوی من

(س، غزل ۵۳۴/۴۷۳)

سیب سیمین<sup>۵</sup>: وجه شبه «سفیدی و زیبایی»

گفت سعدی خیال خیره میند

سیب سیمین برای چیدن نیست

(س، غزل ۴۰۵/۱۲۴)

شاهد (شاهدان): این واژه در ادب غنایی به معنای

معشوق به کار رفته است. نیز در ادب عرفانی به

عنوان نمادی برای خداوند<sup>۶</sup> است.

یک امشب که در آغوش شاهد شکر

گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

(س، غزل ۵۰۱۴/۳۸۵)

شکر (شکرخنده، شکر فشان): وجه شبه «شیرین سخنی»

گه گهی آن شکر فشان سرکه فشان ز لب شدی

گرم جگر شدم ز تب سرکه فشان من کجا

(خ، غزل ۷۶۸/۱)

شمع (شمع ختا<sup>۷</sup>، شمع چگل، شمع جمع، شمع افق): وجه

شبه «نورانیت و زیبایی»

خوش خوش خرامان می‌روی ای خوشتر از جان تا کجا

شمعی و پنهان می‌روی پروانه‌جویان تا کجا

(خ، غزل ۷۶۸/۱)

شوخ: وجه شبه «گستاخی»

خود نیست زهره محابای کس تو را

فریاد تا چه شوخی و یارب چه کافری

(خ، غزل ۱۰۵۲/۴۰۹)

صبح: وجه شبه «روشنی و صباحت»

سروی چو در سمعی بدری چو در حدیثی

صبحی چو در کناری شمعی چو در میانی

(س، غزل ۵۸۶/۶۱۳)

صراف: وجه شبه «تیزبینی و ذکاوت»

جان بر تو نثار کنم نی نی صراف سفال بر نتابد

(خ، غزل ۸۳۴/۱۰۱)

صیاد:

خواهیم آزاد کن خواه قویتر ببند

مثل تو صیاد را کس نگریزد ز دام

(س، غزل ۴۹۲/۳۶۰)

صنم: ← بت

طوطی: وجه شبه «شیرین سخنی»

نسر طایر تا لب خندانش دید

طوطی شکر فشان می‌خواندش

(خ، غزل ۹۲۲/۲۳۰)

عذرا: وجه شبه «زیبایی و بکر بودن»

خاقانی‌ام سوخته عشق وامقی

عذرا نسیمی از بر عذرا به ما رسان

(خ، غزل ۹۸۶/۳۱۰)

عیاره: وجه شبه «بی باکی و شجاعت»

آتش عیاره‌ای آب عیارم ببرد سیم بناگوش او سکه کارم ببرد

(خ، غزل ۸۴۰/۱۱۲)

عنقا (سیمرغ): وجه شبه «صعب‌الوصول بودن و علو مقام»

سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن

سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست

(س، غزل ۳۸۱/۵۶)

۵. سیب سیمین اشاره به میوه‌های مصنوعی است که با موم و سیم و غیره تهیه کنند. (دهخدا)

۶. یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم رخساره به کس نمود آن شاهد هر جایی (حافظ)

۷. ختا شهریست از ترکستان که مردم آنجا به زیاروی مشهور بودند (دهخدا)

عید: وجه شبه «فرح افزایی»

از پی خدمتت پدید آید که تو عیدی و ما هلال توایم

(خ، غزل ۹۷۰/۲۸۹)

عیسی (مسیح، عیسی هنر): وجه شبه «جانبخشی، هنرمندی، رنگ‌آفرینی و رنگ‌آمیزی»

اشک و دل من هر دو سرخ است و کبود از تو

خوش رنگرزی زین پس عیسی هنرت خوانم

(خ، غزل ۹۶۰/۲۷۷)

عقاب: وجه شبه «دیرشکاری، دشواری وصال، رفعت و علو مقام»

نرسم در خیال تو چه عجب

که مگس در عقاب می نرسد

(خ، غزل ۸۶۰/۱۳۸)

غزال: وجه شبه «زیبایی، دهشت و رمندگی»

غزال اگر به کمند افتد عجب نبود

عجب فتادن مرد است در کمند غزال

(س، غزل ۴۸۷/۳۴۷)

فتنه (فتنه ایام): وجه شبه «شهر آشوبی و غوغاکنندگی»

فتنه‌ای بر بام باشد تا یکی

سر به دیوار سرایی می‌زند

(س، غزل ۴۴۴/۲۳۵)

کافر: ← شوخ

کوه سیمین: وجه شبه «وقار و متانت»

کوه سیمینی و همسنگ توأم در تمنای تو زر بایستی

(خ، غزل ۱۰۲۷/۳۷۰)

کیمیا: وجه شبه «صعب‌الوصول بودن»

ز جستجوی تو حیرت نصیب خاقانی است

تو کیمیایی و او مرد جستجوی تو نه

(خ، غزل ۱۰۱۷/۳۵۷)

کعبه (کعبه جان): وجه شبه «شرافت، علو مقام و قبله عاشق»

آخر ای کعبه مقصود کجا افتادی

که خود از هیچ طرف حد بیابان تو نیست

(س، غزل ۴۰۶/۱۲۷)

گل (گلبن، گلبن سیراب، گلشن روحانیان، درخت گل، گل خندان، گلبرگ بی‌خار، تازہ گلبن، گلبن نادیده، گل خوشبوی، گل خرامان): وجه شبه «جوانی، طراوت، سرخی و زیبایی»

ای گلبن نادیده دی، اصل تو چه وصل تو کی

یا بسوی مشک و رنگ می از گلستان کیستی

(خ، غزل ۱۰۳۱/۳۷۵)

گنج: وجه شبه «ارزشمندی و صعب‌الوصول بودن»

طالب وصل تو چون مفلس و اندیشه گنج

حاصل آن است که سودای محالی دارد

(س، غزل ۴۲۲/۱۷۳)

گوهر: وجه شبه «ارزشمندی و بی نظیری»

همراه من مباش که غیرت برند خلق

در دست مفلسی چو بینند گوهری

(س، غزل ۵۶۴/۵۵۴)

لعبت (لعبت خندان، لعبت قباپوش، لعبت ساقی، لعبت بادام چشم): وجه شبه «زیبایی»

غلام قامت آن لعبت قبا پوشم

که در محبت رویش هزار جامه قباست

(س، غزل ۳۷۵/ ۴۳)

ماه (ماه جهانسوز، ماه نو، بدر، هلال، ماه کله‌دار، ماه دو هفته، قمر، مه پاره، قرص مهتاب، ماه روی، ماه دلستان، مه خوبان): وجه شبه «سفیدی و زیبایی»

ای ماه بدین خوبی مهمان که خواهی شد

وی آیت نیکویی مهمان که خواهی شد

(ن، غزل ۲۱۵/ سطر ۱۱)

میوه: وجه شبه «شیرینی، جوانی و صعب‌الوصول بودن»

ترسم ای میوه درخت بلند

که نیابی به دست کوتاهم

(س، غزل ۵۱۸/ ۴۳)

نازنین:

گفتم به مهر ای نازنین شو با نظامی همشین  
گفتا که باشم بعد از این من آن او، او آن من  
(ن، غزل ۲۱۹، سطر ۷)

نگار (نگار نیازی): وجه شبه «زیبایی»

منم زین دل پر نیاز اندر آتش  
تو آبی به لطف ای نگار نیازی

(خ، غزل ۱۰۵۴/۴۱۲)

نوبهار: وجه شبه «جوانی و زیبایی»

قرارم شد ز هفت اندام کو هر هفت کرده  
ز هفتم پرده رخ بنمود گفتم نوبهار است این

(خ، غزل ۹۹۵/۳۲۳)

نیکوان: این واژه در سنت ادبی به معنی زیارویان به کار رفته است.

خیز تا رخت دل براندازیم  
وز پی نیکوان سراندازیم

(خ، غزل ۹۷۸/۳۰۱)

نور: وجه شبه «روشنایی»

بعد از تو که در چشم من آید که به چشمم  
گویی همه عالم ظلمات است و تو نوری

(خ، غزل ۵۷۱/۵۷۴)

ویس<sup>۱</sup>: وجه شبه «زیبایی»

گر منش دوست ندارم همه کس دارد دوست  
تا چه ویس است که در هر طرفش رامین است

(س، غزل ۴۰۷/۱۲۹)

هما: وجه شبه «صعب‌الوصولی و سعادت بخشی»

ای آفتاب روشن و ای سایه همای  
ما را نگاهی از تو تمام است اگر کنی

(س، غزل ۵۸۹/۴۲۰)

یار (یار یکرنگ، یار غمگسار، یار غار):

هر بن مویت غم است و ناله کنان است  
هر سر مویت کسه آه یار تو گم شد

(خ، غزل ۸۶۸/۱۵۰)

یوسف (یوسف دل‌ها، یوسف الحسن): وجه شبه

«زیبایی»

ای باد بوی یوسف دل‌ها به ما رسان  
یک نوبر از بهار دل ما به ما رسان

(خ، غزل ۹۸۶/۳۱۰)

### مقایسه غزل‌های خاقانی، سعدی و نظامی

برای مقایسه القاب و عنوان‌های شاعرانه معشوق نکاتی مورد توجه و ملاک سنجش قرار گرفته است که عبارتند از:

۱. وسعت دایره بهره‌گیری شاعر از صورت‌های خیالی؛ بدین معنا که هر چه دایره استفاده شاعر از صورت‌های خیالی بیشتر باشد، ناگزیر در نام‌گذاری لقب و عنوان معشوق دستش بازتر خواهد بود.

۲. بسامد هر یک از عنوان‌ها و نام‌های به کار رفته در اشعار مورد بررسی.

۳. مبتکر یا مقلد بودن شاعر در نام‌گذاری عنوان‌های شاعرانه معشوق؛ بدین معنی که شاعر تا چه اندازه در نامیدن معشوق نوآوری و ابتکار داشته و تا چه حد نام‌های کلیشه‌ای و مرسوم را بر معشوق غزل خود نهاده است.

القاب شاعرانه معشوق، وسعت دایره بهره‌گیری شاعران از صورت‌های خیالی برای نام‌گذاری معشوق به ترتیب بسامد عبارتند از: خاقانی، ۵۲ عنوان و لقب؛ سعدی، ۴۲ لقب و نظامی، ۱۴ لقب. بنابراین، خاقانی در نام‌گذاری معشوق بالاترین بسامد را دارد که نشانه وسعت دایره شاعر از صورت‌های خیالی برای نام‌گذاری معشوق است.

میانگین بسامد عنوان‌های معشوق در غزلیات

۸. با اشاره تلمیحی به ویس، معشوقه رامین.



لعبت، نیازی، فتنه، پری، سلیمان، جام جم و نور؛ اما بعضی از نام‌ها و القاب مشترک نیست؛ فی‌المثل القاب عذرا، عیسی، سلیمان، عقاب، عید تنها در غزلیات خاقانی و میوه و صیاد در غزلیات سعدی به کار رفته است.

نکته دیگر اینکه بعضی از القاب و عنوان‌ها بار معنایی خاصی دارند، یعنی یا صرفاً عرفانی‌اند و برای معشوق معنوی و عرفانی به کار می‌روند؛ مانند حبیب و دوست؛ یا نیمه عرفانی است، مانند شاهد، یار، آن، روح؛ یا صرفاً زمینی و مادی است؛ مانند بت، ترک، پری، که اغلب عنوان‌ها و القاب معشوق از نوع اخیر است.

عنوان‌هایی همچون لعبت، پری، خوبان، ماه، ترک و بت جزء القاب و عنوان‌های معشوق ادب فارسی است که تنها در مضمون و تصویرهای شاعرانه با یکدیگر اختلاف دارند و در هر شاعر فرق می‌کند.

بعضی از القاب در بردارنده دست نیافتنی بودن، مستوری یا دشواری وصال معشوق است؛ القابی همچون پری، سیمرغ (عنقا)، جام جم، کیمیا، گنج و گوهر.

بعضی از القاب شخصیت تاریخی دارند؛ فی‌المثل یوسف، ویس، عذرا که در سنت ادبی به تدریج نماد زیبایی شده و به عنوان لقبی برای معشوق به کار رفته است.

#### منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *دیوان اشعار*، تصحیح هوشنگ ابتهاج (الف سایه)، چاپ دوم، تهران، نشر کارنامه؛ دستگردی، وحید (۱۳۱۸)، *گنجینه گنجوی (دفتر هفتم نظامی)*، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی؛ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰)، *لغت‌نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛ شفیع کدکنی (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه؛ فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *کلیات سعدی*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات ناهید؛ کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر مرکز. ■

سعدی نسبت به خاقانی و نظامی بیشتر است؛ بدین معنی که بسامد عنوان‌های معشوق غزل سعدی از ۳ مورد بالاتر است؛ در حالی که اغلب عنوان‌های به کار رفته در غزلیات نظامی ۱ مورد است.

نکته قابل توجه و جالبی که در عنوان‌های معشوق به نظر می‌رسد این است که بالاترین بسامد در عنوان‌ها و نام‌های معشوق از آن «ماه» است که در غزلیات هر سه شاعر از بالاترین بسامد برخوردار است: سعدی، ۳۱ و خاقانی ۲۰. تنها در غزلیات نظامی بالاترین عنوان از نظر بسامد «بت» است که ۴ بار تکرار شده است.

بالاترین القاب به کار رفته در غزلیات خاقانی، به لحاظ بسامد، عبارتند از: ماه (۲۰)، جان (۱۶)، بت (۱۲)، آفتاب (۱۰)، دلبر (۷)؛ پایین‌ترین عنوان‌ها: ابن‌الله، آتش، آن، بوستان، بهار، تذرو، صراف، طوطی، عذرا، عقاب، کیمیا، کعبه، جان، نوبهار، نیکوان، که تمام این عنوان‌ها ۱ بار به کار رفته است.

در غزلیات سعدی بالاترین القاب معشوق، به لحاظ بسامد، عبارتند از: ماه (۳۱)، سرو (۲۴)، پادشاه (۲۱)، جان (۱۶)، بت (۱۹)، آفتاب (۱۶)، گل (۱۵)، دلبر (۱۴)، حور (۱۱)، پری (۱۰)، فتنه (۱۰)، شاهد (۸)، نور (۸)؛ پایین‌ترین نام‌ها: آب حیات، آیه رحمت، بهار، رضوان، روح، سیب، صبح، صیاد، غزال، گوهر، میوه، ویس، که هر یک از این عنوان‌ها ۱ بار به کار رفته است.

در غزل‌های نظامی بالاترین عنوان‌ها، به لحاظ بسامد، عبارتند از: بت (۴)، جان (۲)، نگار (۲)؛ پایین‌ترین القاب: آیه نکویی، پری، چراغ شب افروز، چشمه حیوان، سرو خرامان، شاهد، گل، لعبت، ماه، نازنین، که هر یک از این نام‌ها ۱ بار به کار رفته است.

نام‌ها و عنوان‌هایی که در سنت ادبی یا در غزل هر سه شاعر مشترک است عبارتند از: ماه، آفتاب، آینه، جان، سرو، آب حیوان، شکر، نگار، گل، شوخ، نازنین،